

خبر

مصطفی میرسلیم با اشاره به جنگ ایران و عراق مطرح کرد

روایت ساماندهی بیش از یک میلیون آواره جنگی

● ایسنا، مصطفی میرسلیم با اشاره به ایده اولیه تشکیل بنیاد امور جنگ‌زدگان گفت: «آخر شهریور سال ۵۹ بود که جنگ شروع شد. من آن زمان مسئولیت معاونت سیاسی وزیر کشور را داشتم و این حوضه معاونت متصدی امور آوارگان و پناهندگان نیز بود. وقتی جنگ شروع شد و برخی مسائل بروز کرد، جمعیت کثیری از هم‌وطنان ما با هجوم عراقی‌ها مواجه و ناچار شدند محل زندگی خود، کسب‌وکار و خانه‌شان را ترک کنند و خانوارهای زیادی آواره شدند. بیشتر اینها از استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و بعدها آذربایجان غربی بودند. حتما صدام برنامه‌هایی داشته که از فشارهایی که این آوارگان در کشور به‌لحاظ اجتماعی ایجاد می‌کردند برای موفقیت خود استفاده کند. شما امروز تصور کنید که اگر ۱۰ هزار نفر یک گرفتاری اجتماعی داشته باشند چطور اعتراض می‌کنند و چطور به مشکلات آنها رسیدگی خواهد شد. آن زمان رسیدگی به مشکل آنها کار بسیار مهمی بود و ما با این مشکل مواجه بودیم». وی افزود: «بلافاصله بعد از آغاز جنگ در یک گروه‌هایی، استانداران در خرم‌آباد جمع شده بودیم. آن زمان نخست‌وزیر، مرحوم شهید رجایی بود و من مسئول برگزاری این گروه‌هایی بودم. بعد از اتمام همایش در تبریز به تهران، مشهد آنها را همراهی می‌کردم. مرحوم رجایی اظهار نگرانی شدیدی از مشکلات مردم جنگ‌زده کرد. من هم با توجه به سمتی که در وزارت کشور داشتم گفتم این مشکل راه‌حل دارد و ما تجربه این را داشتیم. پیش از جنگ تعدادی ایرانی بودند که عراق آنها را اخراج کرده بود و قبل از آن کردهای آرزایی هم آمده در ایران مستقر شده بودند. البته تعداد اینها ۲۰، ۳۰ هزار نفر بود اما یک تجربه حاقظی وجود داشت که چطور باید با اینها برخورد کرد. اوایل انقلاب همچنین مشکل افغان‌ها هم بود که ما باید آن را اداره می‌کردیم. در واقع این تجربه را داشتیم که معضل آوارگی را چطور حل کنیم. ما از مجموعه این تجارب برای ارائه خدمات به آوارگان استفاده کردیم». میرسلیم ادامه داد: «من گفتم موضوع اسکان و حل مسائل اجتماعی و فرهنگی اینها را عملیاتی می‌دانم اما اگر قرار است به راه‌حلی در این زمینه برسیم، یک کار تمام‌وقت را می‌طلبد. از ایشان خواستم که از مرحوم مهدوی‌کنی که آن زمان وزیر کشور بود بخواهد مسئولیت کار ساماندهی جنگ‌زدگان را به عهده من بگذارد. این جلسه روز بعد برگزار شد و من مسئولیت رسیدگی به کار جنگ‌زدگان را بر عهده گرفتم؛ آن هم در شرایطی که به‌لحاظ امکانات چیزی نداشتیم. من مسئولیتی شهرانی را نیز بر عهده داشتم و از امکانات شهرانی استفاده خوبی برای این کار کردم. ما از کسانی که آمادگی داشتند درخواست کردیم فداکارانه به صحنه بیایند. به هر حال جنگ‌زدگان کسانی بودند که از لحاظ روحی و خانوادگی گرفتاری‌هایی داشتند و رسیدگی به آنها نیاز خالص می‌خواست. البته هنوز سال ۵۹ بود و حال‌وهوای انقلاب وجود داشت. روحیه انقلابی هنوز فروکش نکرده بود و نسل انقلاب هم پای کار بود».

ادامه از صفحه اول

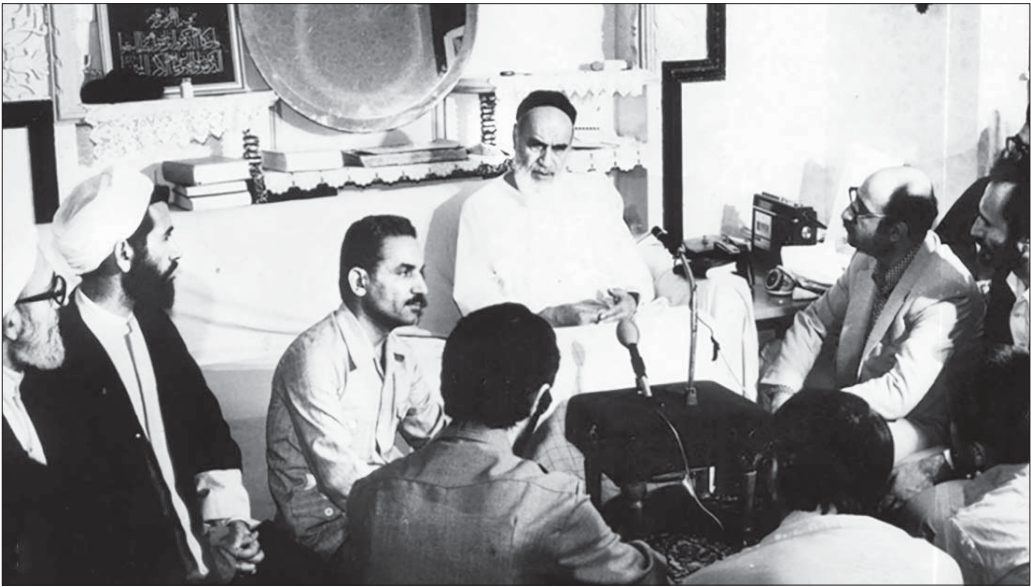
آغوش باز تهران به‌روی روشنی
دفتر سرگذشت این شهر پر است از فصل‌های افتخارآمیز هنری و فرهنگی، مساجد و حسینیه‌ها و تکایای این شهر، همواره میزبان وفاداران و عاشقان رسول خدا(ص) و خاندانش بوده‌اند. کافه‌های این شهر، همیشه میزبان مکالمات روشنفکران بوده‌اند. تهران همواره برای همه بوده و هست؛ مثل خانه‌ای که تمام ساکنانش را به یک اندازه دوست دارد. با تکیه بر این تاریخ، مسیر فردا نیز روشن است. با گذار از مفهوم ساکن و مقیم به مفهوم شهروند، با شعار «تهران، شهری برای همه»، مدیریت شهری می‌کوشد تهران را به صاحبان اصلی‌اش بازگرداند و حق بر شهر را محترم بشمارد. با توسعه حمل‌ونقل عمومی و توسعه مدهای نوینی همچون دوچرخه‌سواری، شهر را از انحصار خودروها خارج کند و آن را به فضایی سالم برای همه تبدیل کند. مقابل آسفالت‌کردن باغ‌ها و تبدیل آنها به مجتمع‌های مسکونی بایستد و ضمن گسترش قلمرو عمومی و فضای سبز پیرامونی شهر، ریه‌های تهران را تقویت کند. دیپلماسی شهری را همگام با دیپلماسی فعال دولتی و با محوریت تعامل سازنده با نهادهای شهری دنیا تقویت کند تا تصویری واقع‌بینانه از زیبایی‌ها و ظرفیت‌های پایتخت ایران اسلامی معرفی‌کند و ضمن نمایش هویت متکثر این بزرگ، شهر را با مسیری نوین از درآمدهای پایدار آشتی دهد.
امسال، شیوع بیماری کرونا فرصت با هم جمع‌شدن و پاسداشت جشنی برای تهران را از ما گرفت؛ اما حتما دوباره کنار یکدیگر گرد خواهیم آمد تا خوبی‌های شهرمان را ببینیم و به یاد بیاوریم چه زیبایی‌هایی در غلظت غبار فلزات کم شده‌اند. جمع می‌شویم تا دوباره به یاد بیاوریم از زندگی شهری لزوماً برابر با ازدحام و دود و پریشانی نیست. جمع می‌شویم تا تهران را جشن بگیریم؛ خانه دوست‌داشتنی و ماندگارمان را.

«مشاور شهردار تهران و رئیس مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران

سیاست

نگاهی به دولت شهیدان باهنر و رجایی

دولت مستعجل



موسسوی نیز آن را بر عهده داشت؛ اما از این کابینه استعفا داد. این مرد مؤتلفه‌ای در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشت؛ اما از حضور در مجلس دهم بازماند. او به‌عنوان چهره اصولگرا در عرصه سیاست شناخته می‌شود و در شورای عالی انقلاب فرهنگی مشغول به فعالیت است. حبیب‌الله عسگرآولادی، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی، وزیر بازرگانی بود که در دولت موسوی هم این سمت را بر عهده داشت. او آبان ۹۲ درگذشت. غرضی وزیر نفت بود و همچنین در دولت دوم میرحسین موسوی و دولت سازندگی عهده‌دار وزارت پست شد. او در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم و مجلس دهم به‌عنوان کاندیدا وارد میدان شد؛ اما نتوانست رای کافی به دست بیاورد. محمدشهاب گنابادی در کابینه‌های شهید رجایی، شهید باهنر، آیت‌الله مهدوی‌کنی و مهندس میرحسین موسوی در سمت وزیر مسکن و شهرسازی بود. او هم‌اکنون در حوزه راه و ساختمان مشغول به فعالیت است. مهدوی‌کنی، وزیر کشور دولت باهنر، تا زمان زنده‌بودنش یعنی سال ۹۳ رئیس دانشگاه کار صادق و دبیر کل جامعه روحانیت بود. محمد میرمحمدصادقی وزیر امور دولت‌های محمدجواد باهنر و مهدوی‌کنی بود و سال‌ها رئیس اتاق تهران. هاشمی طبا وزارت صنایع را داشت و بعداً معاون رئیس‌جمهور در دولت هاشمی و همچنین رئیس سازمان تربیت بدنی در دولت اول سیدمحمد خاتمی و مشاور وزیر ورزش در دولت روحانی شد. موسی نامجو وزیر دفاع بود. او پس از شهادت مصطفی چمران، در جایگاه نماینده فرمانده کل قوا در شورای عالی دفاع قرار گرفت. نامجو پس از پایان عملیات ثامن‌الامنه (ع)، در حادثه سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ نیروی هوایی ارتش در کنار سرلشکر فلاحتی و سرتیپ فکوری، یوسف کلاهدوز و محمد جهان‌آرا به شهادت رسید. معادی‌خواه وزیر ارشاد بود و در دولت‌های مهدوی‌کنی و موسوی نیز سکان وزارت ارشاد را در دست داشت. او کسی بود که در دوران وزارتش پیشنهاد نام‌گذاری دهه فجر را طرح کرد. معادی‌خواه پس از وزارتخانه راهی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی شد. محمدعلی نجفی وزیر آموزش عالی و در دولت مهندس موسوی وزیر فرهنگ و آموزش عالی و در دولت سازندگی هاشمی‌رفسنجانی وزیر آموزش و پرورش بود. ریاست سازمان برنامه در دولت خاتمی نیز سمتی بود که این چهره اصلاح‌طلب عهده‌دار شد. حسن روحانی نیز هنگام معرفی کابینه، نجفی را به‌عنوان کزینه وزارت آموزش و پرورش به مجلس معرفی کرد که مجلس با اختلاف آرای کم با حضور او در این وزارتخانه موافقت نکرد. او این روزها دوره محکومیت خود را به اتهام قتل در زندان سپری می‌کند. میرحسین موسوی نخست‌وزیر بعدی، وزیر خارجه بود. او این روزها را در حصر می‌گذراند. محمد سلامتی جزء هیئت مؤسس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران یک گروه سیاسی اصلاح‌طلب بود. او علاوه بر دولت شهید رجایی در کابینه شهید باهنر، آیت‌الله مهدوی‌کنی و دولت اول میرحسین موسوی نیز سکان وزارتخانه کشاورزی را بر عهده داشت.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از اتفاقات سال ۸۸ منحل شد. هادی منافعی علاوه بر دولت رجایی به‌عنوان وزیر بهداشت میرحسین موسوی هم شناخته می‌شود و مسئول تیم پزشکی امام (ره) نیز بود. او اکنون به حرفه خود یعنی همان پزشکی مشغول است. قدرتمند است و تنها نهاد انتخابی پرقدرت است که میزان رای آن با رای مجلس یا نهادهای دیگر برابر نیست. زنان می‌توانند با آرای سنگین پشت سرشان از قدرت دور استفاده کرده و بیستازانه عمل کنند. پروانه سلحشوری، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی نیز در پاسخ به پرسشی درباره آنکه آیا زنان در فضای مردسالارانه رای می‌آورند؛ گفت: از یک سو کسانی هستند که باید اعلام کاندیداتوری برای ریاست‌جمهوری کنند؛ مانند خانم طالقانی، از سمتی دیگر کسانی هستند که باید رای بدهند. بارها گفتم نظریه‌ای به نام پریز را ریسک هست که زنان به نسبت مردان، ریسک حضورشان در عرصه‌های سیاسی بالااست و اساسا باید دید که چه کسانی راضی به این حضور هستند. زنان در پست‌های سیاسی‌ای که از سمت ریاست‌جمهوری نیز پایین‌تر است، به‌دلیل حملات و همه‌هما در امان نبوده و به‌مراتب بیشتر از آقایان آماج گروه‌های مخالف و رقیب قرار می‌گیرند. شانس زنان برای عبور از سد شورای نگهبان در سال ۱۴۰۰ بسیار زیاد است؛ اما زنان برای نامزدی بیش از توان و شهرت و سابقه خود به همراهی احزابی‌نیاز دارند که همچنان نگاه مردانه به نامزدهای انتخابات دارند؛ بنابراین قبل از اینکه رای مردم را بررسی کنند، باید نگاه مردسالارانه احزاب اصلاح شود. البته این به معنای ضعف زنان نیست و به کارکرد اجماع احزاب برای حمایت از نامزدهای انتخابات بازمی‌گردد.

بدنه وزارت مدیریت و برنامه‌ریزی، بودجه آن سال را با همان سرفصل‌ها تدوین کردند.

سرنوشت عجیب وزرای رجایی و باهنر

محمدجواد باهنر در مصاحبه با مجله «پاسدار انقلاب» گفته بود: «ما برای تشکیل کابینه جدید و تصمیم‌گیری درباره وزرای گذشته مشورت‌های فراوانی با افراد صاحب‌نظر و همچنین انجمن‌های اسلامی، نهادهای انقلابی، نمایندگان مجلس و مسئولان متعهد و صدیقمان کرده‌ایم و می‌کنیم؛ اما همه پیشنهادها و اظهارنظرهای گوناگونی که انجام می‌شود و متأسفانه مواردی هم سراغ داریم که حتی از طرف جناح‌های اسلامی و نهادهای انقلابی در موارد خاصی نظ‌های مخالف با یکدیگر داده می‌شود. ما برای اینکه اصالت انتخاب را رعایت کنیم، به همه این گزارش‌ها و پیشنهاده‌ها و اظهارنظر‌ها با دقت گوش می‌دهیم و بعد با جمع‌بندی کلی این نظرات و از طرفی با توجه به مشکلات و اولویت‌هایی که وجود دارد، انتخاب نهایی را می‌کنیم و امیدواریم که در این انتخاب‌ها بیشترین هماهنگی وجود داشته باشد». همچنین در گفت‌وگویی که در روز ۲۰ مرداد ۱۳۶۰ یعنی دو روز قبل از معرفی وزیران به مجلس با خبرنگاران انجام داد، اشاره کرد که: «ما با انتظار وسیع مردم و انقلاب که کابینه‌ای صدرصد مکتبی، قاطع و در خط امام و کسانی که بتوانند نیاز جامعه را درک کنند و متناسب با پیشرفت انقلاب حرکت کنند، مواجه هستیم…» در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری پارس به معیار انتخاب اعضای کابینه چنین اشاره می‌کند: «نظام جمهوری اسلامی برای پذیرفتن مسئولیت‌ها ضمن تأکید بر تعهد و ایمان اسلامی و داشتن روح انقلابی، تجربه، تخصص و کارایی را هم جزء شروط لازم محسوب می‌دارد و از این نظر تلاش شده است که در انتخاب مسئولان هر وزارتخانه شرایط یادشده رعایت شود و این مسئله در ترکیب کابینه مشخص است».

بااین‌حال مخالفت‌ها با کابینه پیشنهادی کم نبوده. هاشمی در خاطراتش می‌نویسد که بیشتر مخالفت‌ها با کابینه باهنر روی وزیر کشور، آقای مهدوی‌کنی و وزیر بهاری، ادغام شده می‌زد. مخالفت‌ها به خاطر کمبود امنیت و کمبود امکانات پزشکی است. دفاع هم خیلی قوی نبود، گرچه مخالفت‌ها هم سطحی و شعارگونه بود. آقای مهدوی‌کنی رنجیدند، مخصوصاً از دفاع ضعیف آقای باهنر و حق هم با ایشان است. ایشان مایل نبود در کابینه باشد، به خاطر مشکل انتخاب وزیر کشور، ایشان را با اصرار نگه داشتند. کاندیدهای دیگر، آقایان بهزاد نبوی و علی‌اکبر ناطق‌نوری و رضا زوارهای بودند که هریک به دلایلی مخالفانی داشتند.

حضور پررنگ مؤتلفه‌ای‌ها در کابینه‌های دهه ۶۰ برخلاف دهه‌های اخیر، با دولت رجایی و باهنر شروع شد و بسیاری از دولتمردان رجایی و باهنر در دولت بعدی هم سر کار باقی ماندند. وزیر آموزش و پرورش دولت رجایی و باهنر از مردان حزب مؤتلفه بود که توانست در دوره‌های اول، دوره سوم و چهارم راهی مجلس شورای اسلامی شود. او همچنین فرمان وزارتخانه آموزش و پرورش را در دولت شهید باهنر، مهدوی‌کنی و میرحسین موسوی در دست داشت. پرورش در سال ۹۲ بر اثر بیماری درگذشت. وزارت نیرو در دست غفوری‌فرد بود که در دولت میرحسین

آقایان محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور و باهنر نخست‌وزیر و اعضای هیئت دولت با امام خمینی دیدار کردند. امام پس از استماع گزارش آقایان رجایی و باهنر از وضعیت دولت و امور جاری کشور فرمودند: «... مردم به جای برنامه‌دادن، عمل می‌خواهند. هیچ دیگر عذری شما نداری…»؛ اما حادثه بمب‌گذاری هشتم شهریور به دولت رجایی و باهنر فرصت عمل نداد. دولت رجایی به نخست‌وزیری باهنر کوتاه‌ترین دولت جمهوری اسلامی تاکنون بوده است. البته اگر سرپرستی موقت آیت‌الله کنی را بر دولت که از شهریور تا آبان سال ۶۰ طول کشید، مستثنا کنیم. شهید رجایی در دومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اکثریت آرای مردم را به خود اختصاص داد و شهید باهنر را مأمور تشکیل کابینه کرد. او پیش‌تر تجربه نخست‌وزیری دولت بنی‌صدر را در کارنامه خود داشت. دولت دوم جمهوری اسلامی ایران به ریاست‌جمهوری محمدعلی رجایی و نخست‌وزیری محمدجواد باهنر تنها در یک دوره کوتاه‌مدت ۲۸روزه دوام داشت. بعد از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر و برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در مرداد ۱۳۶۰، رجایی از روز ۱۲ مرداد وارد نهاد ریاست‌جمهوری شد و باهنر را به‌عنوان نخست‌وزیر خود به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد؛ اما در روز هشتم شهریور ۱۳۶۰ در پی انفجار در دفتر نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران که توسط عوامل سازمان منافقان انجام شده بود، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر برخی دیگر از مقامات دولتی و نظامی وقت ایران شهید شدند و دولت از رسمیت افتاد. چند روز بعد دولت موقت محمدرضا مهدوی‌کنی قوه مجریه را بر عهده گرفت و تا هفتم آبان ۱۳۶۰ که دولت سوم جمهوری اسلامی ایران زمام امور را در دست گرفت، به فعالیت خود ادامه داد.

محمد میرمحمدصادقی، وزیر کار و امور اجتماعی کابینه‌های شهید رجایی و شهید باهنر، معتقد است وقوع حادثه هفت تیر و شهادت آیت‌الله بهشتی و بسیاری از مقامات کشوری، مردم را جریده‌دار و حضور آنان پای صندوق‌های رای را افزایش داد و مردم را به انتخاب رجایی مصمتر کرد.

با دولت رجایی مسیر انقلاب و تعلق جناح اکثریت مجلس شورای اسلامی به نیروهای موسوم به خط امام (ره) که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هم متعلق به آنها بودند، به نظر می‌رسید انقلاب وارد مرحله نوینی از استقرار و تثبیت خود شده است. برنامه‌های دولت شهید باهنر هم این موضوع را روشن می‌کند؛ زیرا در مقایسه با برنامه‌های دولت شهید رجایی بسیار مفصل و دقیق‌تر است؛ گرچه فرصت اجرایش را نیافت. رجایی به دنبال تشکیل دولت رفاه بود. حقوق کارگران با وقوع انقلاب از ۵۰۰ تومان به هزارو ۵۰۰ تومان افزایش یافت و حقوق وزرا از ۲۵ هزار تومان به هفت هزار تومان کاهش پیدا کرد. در واقع سعی شد فاصله طبقاتی کاهش پیدا کند.

سال‌ها بعد عده‌ای اصرار داشتند دولت احمدی‌نژاد را منتسب و شبیه به رجایی ب‌دانند. خود احمدی‌نژاد هم سعی داشت چنین تصویری از خودش ایجاد کند؛ اما در عمل شباهتی در کار نبود؛ مثلاً وقتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل کرد، بهزاد نبوی همکار رجایی گفت: «در دولت شهید رجایی انحلال مدیریت و برنامه‌ریزی اصلاً مطرح نبوده؛ بلکه عملکرد وزیر تحمیلی بنی‌صدر مطلوب ارزیابی نمی‌شد. سخنگوی دولت شهید رجایی با رد اظهارات احمدی‌نژاد مبنی بر پیگیری انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی توسط دولت شهید رجایی، گفته بود: «من در آن زمان نقش مؤثری در تدوین برنامه‌های شهید رجایی داشتم و اثری از انحلال سازمان برنامه و بودجه در برنامه‌های ایشان نبود، البته این نکته را باید یادآوری کنم که در زمان شهید رجایی برنامه و بودجه به‌صورت وزارتخانه اداره می‌شد و وزیر داشت. داستانی که آقایان به آن استاد می‌کنند، مربوط می‌شود به عملکرد وزیر وقت برنامه و بودجه که مورد تأیید بسیاری از وزرای اجرایی آن موقع مثل شهید کلاتری، شهید عباسپور، شهید قندی و بقیه دوستان نبود. این مخالفت هم به دلیل ن‌تداندن اعضای دولت به برنامه‌ریزی نبود؛ بلکه مشکل در کندیودن تخصیص‌ها با وجود نبود کسری بودجه و احیاناً اعمال سلیقه در اداره برنامه و بودجه بود. حتی خود آقای رجایی هم از عملکرد سازمان برنامه و بودجه ناراضی بود؛ اما چون این وزیر از سوی بنی‌صدر تحمیل شده بود، نمی‌توانست آن را تغییر دهد. به گفته او، در یکی از جلسات هیئت دولت، وزرای اجرایی پیشنهاد کردند که اختیار تخصیص بودجه از سازمان مدیریت گرفته شود و این به رای گذاشته شد. اکثریت هم رای دادند؛ اما من به یاد ندارم که این مصوبه اجرایی شد یا نه. همچنین در سال ۶۰ با تصویب هیات دولت تدوین بودجه سالانه بر عهده نخست‌وزیر گذاشته شد که شهید رجایی بنده را مأمور این کار کرد و من هم دکتر بانکی را مسئول تدوین بودجه کردم، دکتر بانکی با استفاده از معاونان و

شرق: صحبت از نامزدهای انتخابات ۱۴۰۰، به نامزدهای احتمالی زنان نیز گسترش یافته است و گمانه‌زنی‌ها فراتر از امکان حضور زنان در انتخابات به آمدن و نیامدن زنان شناخته‌شده در عرصه سیاست معطوف شده است. درحالی‌که زهرا نژادبهرام از نمایل خود برای نامزدی در انتخابات خبر داده است. الهام امین‌زاده، معاون حقوقی پیشین رئیس‌جمهوری، درباره تمایل به کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ تأکید کرده که هنوز به این مسئله فکر نکرده است. درباره دیگر کاندیداهای احتمالی زنان نیز فعلاً به نام‌های ابتکار و مولاوودی اشاره می‌شود که احتمال حضور این دو نیز بسیار کم است. اصولگرایان نیز مرضیه دستجردی را دارند که اولین زنی است که مدیریت یک وزارتخانه را در کارنامه خود دارد؛ اما در اخبار انتخاباتی اصولگرایان احتمال حمایت از یک نامزد زن دور از انتظار است.

الهام امین‌زاده، معاون حقوقی پیشین رئیس‌جمهور، درباره نگاه جریانات سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب به کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ گفت: به نظر می‌رسد مطرح‌شدن کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری برای بیشتردن رقابت‌های سیاسی است. به انتخابات ریاست‌جمهوری، نگاه جنسیتی داریم؛ اما اگر دراین‌باره شایسته‌سالاری مد نظر قرار گیرد، باید گفت یکی از مهم‌ترین نیازهای امروز کشور ما همین موضوع است. او افزود: به دور از نگاه جنسیتی و سیاسی، اگر بخواهیم ارزیابی کنیم،